

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

"ورع و عفت" در آموزه‌های فقهی و عرفانی

حیدر امیرپور^۱

قاسم جعفری^۲

سمانه رامه^۳

علیرضا پور بافرانی^۴

حسن شیبانی فر^۵

چکیده

در واقعیات عملی زندگی مسلمانان، عدم استفاده از اخلاق اسلامی در گفتار و عمل قابل توجه است و این کوتاهی شخصیت آن‌ها را مخدوش و موجودیت‌شان را با خطر مواجه می‌کند. تعهد به عبودیت و اجرای آن از مسیر شناخت مفاهیم و مصادیق پرستش و تقرب به ذات الهی همچون "ورع" و "عفت"، زندگی جامعه اسلامی را با ایجاد تعادل و مقاومت در برابر وسوسه‌های ویرانگر، حفظ می‌کند. در مطالعه پیش رو به بحث و غور در آیات قرآن و نقد روایات مربوط به ورع و عفت پرداختیم. نتایج پژوهش دلالت بر این دارند که ورع و عفت از واژه‌های مهم حوزه فقه السلوک و علم السلوک معارف اسلامی هستند و اشتراک معنوی با هم دارند و تحت این عناوین، مصادیق مختلفی قرار می‌گیرند. اگر دانش فقهی، شامل اعمال ظاهری نماز، زکات، ذکر، حمد و دعا باشد، علم السلوک و عرفان، مربوط به نیت، اخلاص، توکل، توبه به سوی خدا، امید، ترس، شکرگذاری، صبر، تقوا، عفت، زهد و سایر منازل سلوک برای سائرین و سالکان این راه است. هر دو این عناوین برگونه‌ای از بازدارندگی، پرهیز و ممانعت، دلالت دارند. معنای ورع و عفت در مصادیق خود بنابه شرایط متن و فرامتن که این مصداق، در آن نمود پیدامی‌کند متفاوت خواهد بود. مطالعه پیش رو به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: عبودیت، عبد، ابتلاء، پرهیز، تکلیف، حقیقت دین، ورع، عفت.

۱- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران، نویسنده مسئول: dr.amirpour@pnu.ac.i

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران.

۳- دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران جنوب، ایران.

۴- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران.

۵- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران.

پیشگفتار

خداوند متعال ما را آفریده است تا او را بشناسیم و تنها و بدون هیچ شریکی او را بپرستیم و در زمین جانشین او باشیم. خالقیت خدا عین ذات وی و هر آفریده ظهور اسماء کمالیه اوست. تمام موجودات، همگی عین ذات خدا بوده و از علم او آغاز شده و از عالم ربوبی با طی مراحل به عالم ماده تنزل نموده اند. لذا در عین این که در عالم ماده هستند در عوالم مافوق نیز حضور دارند. خداوند متعال می فرماید: «و هیچ چیزی نیست مگر این که خزائن آن نزد ماست و ما آن را نازل نمی کنیم مگر به اندازه معلوم و معین». (حجر/۲۱) آنچه در زمین و عالم ماده است همه، ظهور اسماء خدایند؛ لذا به عالم اسماء نیز بازمی گردند. «انا لله و انا الیه راجعون - ما از آن خداییم و به سوی او باز- می گردیم» (بقره/۱۵۶) و فرمود: «و الی الله ترجع الامور - و همه امور به سوی خدا بازمی گردند» (بقره/۲۱۰) مراد از این بازگشت به سوی خدا، بازگشت اشیاء، به اسماء الله است. هر اسم به سوی همان اسم محشور می شود و هدف خلقت، بازگشت به خدا و اسماء اوست.

مراد از مقام عبودیت و پرستش نیز همین است. عبد در لغت عرب به انسانی می گویند که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست او است. عبد حقیقی کسی است که به مرتبه اسماء الله ترقی کرده و تعلق و ربط تام خود را به خدا مشاهده می کند. هدف از خلقت انسان و عبودیت او، همین عبادات مرسوم نماز و روزه و ... نبوده بلکه منظور آن حقیقتی است که در سایه این اعمال برای انسان حاصل می شود. لذا خداوند متعال می فرماید: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - و به وسیله صبر (روزه) و نماز یاری جویند درحالی که مسلماً این کار سخت است مگر برخاشعان، کسانی که می دانند که آنان پروردگارشان را ملاقات می کنند و این که آنان فقط به سوی او بازمی گردند». (بقره/۴۵ و ۴۶)

خداوند متعال فرمود: «همانا من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می کنم. پس زمانی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم پس برای او سجده کنید پس همه ملائک سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد از این که با سجده کنندگان باشد». (حجر/۳۱ - ۲۸)

یکی از نعمت های کامل خداوند بر انسان این است که هر چه را که به او کمک می کند تا او را در انجام پرستش خدا و جانشینی بر روی زمین یاری دهد و به کمال خود برسد که برای او مقصود است،

فراهم آورده و به او کلماتی را که با آن‌ها می‌اندیشید، و اراده‌ای که با آن رشد می‌یابد، و استعداد و توانایی که با آن وظایفش را اجرایی کند به او اعطا کرده‌است، و رسولان و پیامبران الهی با کتاب مقدس برای وی فرستاده‌شدند، و موعظه کرده و هشدار دادند تا پس از آن، غیر خدا را عبادت نکنند.

رسیدن به مقام قرب الهی در ناموس آفرینش فقط از مسیر اختیار و انتخاب آدمی امکان‌پذیر است. لذا ابلیس که با کبر خود مسیر دشمنی خدا و انسان را پیش از آفرینش انسان بر روی زمین در پیش گرفت، در برابر خداوند متعال قسم یاد کرد: *فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ*. (ص / ۸۲ و ۸۳)

و از آن روز، جنگ بین شیطان و بشر در جریان است و خداوند با شدیدترین هشدار نسبت به او هشدار داده‌است:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا، إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (فاطر / ۶)

انبیا و وارثان‌شان مأموریت خود را برای هشدار به خلق درباره سهل‌انگاری در نبرد با شیطان و عدم تسخیر توسط او و فراموشی یاد خدا و پیوستن به حزب شیطان، که با حزب الرحمن بیگانه و دشمن است از همان آغاز، شروع کرده و ادامه می‌دهند.

خدا می‌خواهد بندگان‌ش با پیروی از رویکرد الهی که توسط سنت رسولش محمد (ص) مقرر شده- است، او را به تنهایی عبادت کنند و هیچ کسی را در عبادت او شریک قرار ندهند، و شیطان می‌خواهد آن‌ها از روش او پیروی کنند، بنابراین انسان را به گمراهی و تاریکی می‌خواند.

از این‌رو ربانیون اعم از فقهاء و عرفاء در طول هر نسل به‌پاخاسته‌اند، تا با چنگ‌زدن به شریعت نبوی مردم را به راه خدا هدایت کنند تا از وسوسه زندگی دنیوی و ابتلائات آن خلاص شده و در مسیر پرستش و بندگی خدا گام بردارند. پرستش خدا هم به عبادت ظاهری و هم عبادت باطنی است. اگر دانش فقهی، شامل اعمال ظاهری نماز، زکات، ذکر، حمد و دعا باشد، علم السلوک و عرفان، مربوط به نیت، اخلاص، توکل، توبه به سوی خدا، امید، ترس، شکرگزاری، صبر، تقوا، عفت، زهد و ورع و سایر منازل سلوک برای سائرین و سالکان این راه است.

ما می‌دانیم که قرآن نجات در آخرت را به سلامت و آرامش قلب وابسته می‌داند: *يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَاهُ اللَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ*. مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید؛ و قلب سلیم قلبی است که از شرک، نفاق، کبر، کینه، ریاء، بدعت و گناهان دور باشد.

امام صادق (ع) در پاسخ سؤالی پیرامون این آیه فرمود: *السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیہ أحد سواه؛ قلب سلیم، قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد*. (مجلسی، ۵۹)

ورع و عفت از منازل عابدان و سالکان و دارندگان قلب سلیم و از مصادیق ایمان و تدین و رفتار مطابق با شرع هستند. این صفات ملاک دینداری و پرهیز از گناهان است. ما در مطالعه خود قصد داریم واژگان "ورع" و "عفت" را در معانی‌شان در فقه و عرفان به اجمال بررسی کنیم.

اهداف مردمان در دنیا

اهداف افراد در دنیا متفاوت است و هدف همان چیزی است که فرد برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. علامه جعفری هدف را حقیقتی مطلوب می‌داند که آرزوی دستیابی به آن انگیزه برای انسان ایجاد می‌کند و در انجام کارها و انتخاب ابزاری که این حقیقت را قابل دستیابی می‌کند به او کمک می‌کند. (جعفری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۰) امام غزالی در اهداف افراد در طول زندگی معتقد است برخی از آن‌ها هیچ هدفی در زندگی ندارند و معنای زندگی خود را نمی‌دانند، بنابراین حتی اگر در سرشماری با افراد زنده حساب شوند، آن‌ها مرده‌اند. اگرچه ایشان را در سرشماری با افراد زنده حساب کنند. به تعبیر او، آن‌ها کار می‌کنند تا قوت و غذا به دست آورند و سپس غذا می‌خورند تا نیروی کار بیابند. «فیأکلون لیکسبوا ویکسبون لیاکلوا»، «می‌خورند تا کارکنند، کار می‌کنند تا بخورند».

این بینوایان نه از «دین» خبری خواهند گرفت و نه از «دنیا» بهره‌ای خواهند برد. «فانه يتعب نهارا لیاکل لایلا و یاکل لایلا لیتعب نهارا و ذلک کسیر السوانی فهو سفر لا ینقطع الا بالموت»، «زیرا که چنین آدم مسکین، روز رنج می‌برد تا شب بخورد و شب می‌خورد تا روز رنج ببرد، مانند شتران آبکش [که همیشه در رفت و آمد بین چاه آب و مزرعه هستند و با این سیر مداوم به جایی نمی‌رسند]. سیر اینان مسیری است که جز با مرگ اختتام نمی‌پذیرد و فرصتی برای تنبه فکری و سیر روحی در مراحل عالیه انسانی نمی‌یابند. (غزالی، ج ۲: ۲۸۰۲)

و برخی از افراد، برای لذت بردن از زندگی و ارضای خواسته‌های مادی دنیایی خود، در خوردن و آشامیدن، تفریح و مجادله، تعقیب لذت‌های دنیا و خواسته‌های مادی جهان، غرق می‌شوند، همانگونه که خداوند می‌فرماید: و الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاكل الانعام والنار مثوی لهم. و آنان که به راه کفر شتافتند به تمتع و شهوت‌رانی و شکم‌پرستی مانند حیوانات پردازند و عاقبت منزل آن‌ها آتش دوزخ خواهد بود. (محمد/۱۲)

اما برخی دیگر می‌دانند که خداوند ایشان را برای هدفی آفریده است و آن‌ها برای مأموریت خود زندگی می‌کنند، و برای آن می‌میرند، و این افراد کسانی هستند که سزاوار زندگی در دنیا و سعادت آخرت‌اند. قرآن درباره آن‌ها فرموده است: ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر.

آن گاه (پس از آن پیامبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آتش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. باز هم بعضی از آن‌ها (یعنی فرزندان او) به نفس خود ظلم کردند و بعضی راه عدل پیمودند و برخی به هر عمل خیر (با جان و دل) به دستور حق سبقت‌گیرند. این رتبه در حقیقت همان فضل بزرگ (و عطای بی‌منت‌های الهی) است. (فاطر/۱۲) و کسانی که در رفتار خود در راه رسیدن به خدا تلاش می‌کنند تا به بهشت و رضوان او در آخرت و

سکینه نفس و حیات طیبه در دنیا برسند، همانطور که حق تعالی فرمود: من عمل صالحا من ذکر او انی و هو مومن فلنجینه حیاه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون.

هرکس از مرد و زن کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آورد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عظامی کنیم. (نحل/۹۷)

الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب. آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌های آن‌ها به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست. (رعد/۲۸)

هو الذی انزل السکینه فی قلوب المومنین لتزدادوا ایمانا مع ایمانهم و لله جنود السماوات و الارض و کان الله علیماً حکیمماً. اوست خدایی که سکینت و وقار بر دل‌های مؤمنان آورد تا بر یقین و ایمانشان بیفزاید و سپاه قوای آسمان‌ها و زمین همه لشکر خداست و خدا دانا و به حکمت نظام آفرینش آگاه است. (فتح/۴)

چنین انسان‌هایی توانسته‌اند با تحصیل کمال در پیچه‌ای از عالم بالا بر روی خود بگشایند و با عظمت‌های معنوی زندگی، آشنا شوند. آنها با دستیابی به حقایقی که از دید ظاهر بینان، پنهان و پوشیده است، فلسفه زندگی را در ماورای مرزهای ظواهر یافته، و برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. قرآن نیز رسیدن به هدف نهایی و موفقیت را به آنان نوید داده و خداوند هم یاری‌شان خواهد کرد.

زندگی آدمی مانند قطعه کاغذی است که بدون هدف در تندباد حوادث زندگی به این سو و آن سو کشیده می‌شود و چنین انسانی وسیله‌ای برای هدف زندگی دیگران می‌گردد. (جعفری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۸)

«هر هدف عالی که وارد حوزه موقعیت انسانی می‌گردد، همانند آب زلالی است که به ریشه درخت نفوذ می‌کند و آن را شکوفا و بارور می‌سازد. (همان، ۸۴)

انسانی که گرفتار خطا شود و وسیله را با هدف اشتباه بگیرد، و هدف‌های زودگذری که در واقع وسیله‌های زندگی نهایی بیش نیستند را به عنوان هدف اعلای زندگی انتخاب کند و به هدف‌های زودگذر دل‌ببندد و فقط برای دستیابی به آن‌ها تلاش کند، باید منتظر شکست باشد. اما دل بستن به هدف‌های جاویدان و متعالی و سعی در راه رسیدن به آن‌ها، بنا به وعده تخلف ناپذیر قرآن موفقیت را در پی خواهد داشت. والذین جهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین. و آنان که در (راه) ما (به جان و مال) جهد و کوشش کردند محققاً آن‌ها را به راه‌های (معرفت و لطف) خویش هدایت می‌کنیم، و همیشه خدا یار نکوکاران است. (عنکبوت/۶۹) از این‌رو لازم است میان هدف و وسیله تفکیک صورت گیرد. در آیات قرآن، اهداف متعددی برای آفرینش انسان مطرح شده است که به سه دسته تقسیم می‌شوند: (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۶۴)

۱. اهداف مقدماتی

مراد از اهداف مقدماتی، تحقق زمینه‌های مادی و اجتماعی و شناخت‌های لازم برای انتخاب آزادانه راه و رسم زندگی برای انسان و استمرار حیات به وسیله آبادانی زمین و دستیابی به توسعه مادی و اقتصادی است.

«و الی ثمود اخاهم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها... برای قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم صالح گفت: ای مردم! خدا را عبادت کنید که معبودی غیر از او ندارید. او شما را از زمین آفرید و آبادی آن را از شما خواسته- است.» (هود/۶۰) بهره‌وری از زمین برای بقای انسان و استمرار حیات مادی، لازم و ضروری است و ادامه زندگی نیز مقدمه رسیدن به هدف والاتری است که انسان و استمرار حیات به تدریج باید به سوی آن هدف در حرکت باشد و سرانجام به آن برسد.

۲. اهداف متوسط

۲.۱. عبادت

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن.» (ذاریات/۵۶)

این آیه مبارکه به صراحت غرض از آفرینش، و علت منحصر خلقت جن و انس، را عبادت و پرستش حضرت حق جل و علا اعلام می‌کند. بیان قرآنی آیه مبارکه در قالب استثناء بعد از نفی می‌باشد و این ساختار در ادبیات عربی مفید حصر است و اختصاص را می‌رساند، پس علت آفرینش جن و انس، فقط عبادت می‌باشد. عبادت، نهایت تذلل در قبال مولا همراه با اطاعت است. (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۲۵) عبادت راه و وسیله برای رسیدن به کمال، نه اینکه هدف نهایی و غایب‌الغایات باشد. هدف مقدماتی است و چون راه نزدیک شدن به کمال مطلق فقط یکی است و آن همان خط مستقیم است لذا فرمود: "الْمُ أَغْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ"؛ " ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را پرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ و اینکه مرا پرستید که این راهی است مستقیم." (یس/۶۰-۶۱) صراط مستقیم عبادت خداست؛ راه فقط یکی است و آن هم طریق عبادت و بندگی خداست. عبادت خداوند تنها عامل کسب صلاحیت و شایستگی برای دریافت کمالات الهی است و رسیدن به کمال خود از اهداف نهایی زندگی انسان تعریف می‌شود.

۲.۲. امتحان و ابتلاء

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) آفرید و عرش (و حکومت) او بر آب قرارداشت تا (به‌خاطر اینکه) شما را بیازماید که کدام‌یک از حیث عمل بهترین هستید». (هود/۷)

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین عمل بهتری دارید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است». (ملک/۲)

ابتلاء و بلاء، امتحان و آزمون است، و امتیاز واقعی بشر از یکدیگر است. امتحان جزئی از عبادت و اطاعت و معیار سنجش و ملاک ارتقاء و عبور از مراحل مختلف تعبد بوده و میزان تعبد اشخاص را مشخص می‌کند و دارای مراحل و مراتب و وسیله و مقدمه کمال بوده و علت نهایی آفرینش نمی‌باشد.

۳. هدف نهایی

همه تلاش‌های انسان آگاه و وارسته برای رسیدن به هدف نهایی صورت می‌گیرد و آن در دیدگاه قرآنی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن نیست. تقرب به خداوند، رسیدن به سعادت ابدی است. عبادت، ما را به هدف والاتر و کامل‌تر تقرب به خدا و وصول به درجه تعالی و کمال نائل می‌گرداند.

وما اموالکم ولا اولادکم بالتی تقرّبکم عندنا زلفی الا من آمن و عمل صالحاً. اموال و اولادتان شما را به ما نزدیک نمی‌کند مگر آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند. (سبا/۳۷)

همه زندگی آدمی وقتی ارزش دارد که با هدف نهایی قرب به خداوند انجام شود. وصول به مقام قرب الهی بدون شناخت و بدون توجه به مقصد، مقصود و مضمون ممکن نیست و این همان چیزی است که از آن به نیت تعبیر می‌شود. رفتار و کردار با توجه و آگاهی به عمل با نیت تعبیر می‌شود و چنین عملی دارای ارزش است، زیرا از روی توجه است نه صرف عادت. از رسول خدا(ص) نقل شده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» عمل انسان ارزشی ندارد مگر به نیت. (مصباح الشریعه، ۵۳) البته می‌دانیم که ارزش اعمال از نظر اسلام به نیت قربت و اخلاص در آن است.

نیت به معنای مقصد قربت و آگاهی و توجه به هدف، روح عبادت است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: «لا عمل الا بنیة»؛ (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۷۰) «هیچ عملی نیست [یعنی دارای ارزش نیست] مگر اینکه به واسطه نیت باشد».

ورع و عفت

در این بخش، ما در مورد دو مرحله مهم سیر و سلوک به سوی خداوند، از نظر افراد سالک صحبت می‌کنیم: این دو مرحله از منازل سائرین الی الله، که ما می‌خواهیم از آن صحبت کنیم، تقوا و عفت است.

ورع در لغت، اصطلاح و روایات

الورع محرکه التقوی و التخرج و الکف عن المحارم. ورع قدرت تقوی و فاصله گرفتن و پرهیز از چیزهای حرام است. (عبدالرزاق، ۱۴۱۴: ۳۱۳-۳۱۴)

و اصل الورع: الکف عن المحارم، ثم استعیر للکف عن الحلال و المباح. اصل ورع پرهیز از حرام و سپس احتیاط از حلال و مباح است. (ابن کثیر، ج ۵: ۱۷۴)

لغت‌شناسان، ورع را با واژه‌های تخرج، کف، وقایه، رد و مانند آن، تعریف کرده‌اند. بر این اساس، معنای اصلی ورع، همان «بازداری» است؛ اما نوع مخصوصی از آن، عبارت است از: خودنگهداری شدید و آشکار که احتیاط زیادی در آن به چشم می‌خورد.

مفهوم شرعی و اصطلاحی ورع را جرجانی این چنین بیان کرده است: الورع هو اجتناب الشبهات خوفا من الوقوع فی المحرمات. ورع، پرهیز و دوری از شبهات از ترس افتادن در حرام است. (جرجانی، ۲۵۲) الورع توق مستقسی علی حذرو تخرج علی تعظیم. ورع التزام جدی به احتیاط و پرهیز به خاطر از امر است. (ابن قیم، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۳) در این بیان "توق" اشاره به فعل جوارح دارد و "تخرج" فعل قلب است.

مناوی با استناد به نقل‌های گوناگون، ورع را چندین گونه تفسیر کرده است: الورع ترک ما یریبک، ونفی ما یعیبک، والأخذ بالأوثق، وحمل النفس علی الأشق. وقیل: النظر فی المطعم واللباس، و ترک ما به بأس، وقیل: تجنب الشبهات، ومراقبه الخطرات؛ ترک آنچه موجب شک می‌شود و انسان را آفت‌زده می‌کند؛ اخذ به مطمئن‌ترین‌ها و واداشتن نفس به سخت‌ترین‌ها؛ دقت در خوراک و پوشاک، و ترک آنچه اشکال دارد؛ و به نقل از برخی دیگر، آن را به معنای کناره‌گیری از شبهات و مراقبت از خطرات. (راغب اصفهانی، ج ۸: ۱۷)

الورع؛ الاجتناب عن الشبهات سواء كان تحصيلا أو غير تحصيل؛ إذ قد يفعل المرء فعلا تورعا، وقد یترکه تورعا أيضا، ويستعمل بمعنی التقوی، وهو الکف عن المحرمات القطعیة. (مصطفی، ۹۴۴) کفوی، ورع را به اجتناب از شبهات تعریف کرده که گاه در عمل، موجب انجام یافتن و گاه موجب ترک چیزی می‌شود. وی تقوا را به معنای خوشتنداری قلمداد کرده و فرق آن دو را در موضوع آن‌ها دانسته است. وی موضوع تقوا را حرام قطعی می‌داند، به‌خلاف ورع که موضوع آن، شبهه است. در مجموعه این

دیدگاه‌ها، ورع خویش‌تنداری دقیق‌تر و سخت‌تر و شدیدتر از تقواست. این خویش‌تنداری، علاوه بر اموری که قطعاً حرام است، شامل امور مشکوک و مورد شبهه نیز می‌گردد و فلسفه آن نیز جلوگیری از وقوع در حرام قطعی است.

کلمه ورع از نظر منشأ و جایگاه یک واژه عربی است، اما پیش از اسلام و دوره جاهلیت، مفهوم اسلامی که امروزه بر آن تحمیل شده است از آن درک نمی‌شده است، بنابراین از این نظر اصطلاح جدیدی است مانند نماز، روزه، زکات و جهاد. (ریان، ۲۰۰۹: ۹)

در متون دینی، روایاتی بر مؤلفه‌های معنایی ورع دلالت می‌کنند. رسول الله (ص) می‌فرماید: الایمان فی عشرة: المعرفة والطاعة و اعلم والعمل والورع والاجتهاد والصبر والیقین والرضا والتسليم، فای‌ها فقد صاحبه بطل نظامه. (مجلسی، ج ۲۸: ۱۷۵)

ایمان در ده چیز است: شناخت، فرمانبری از خدا، علم، عمل، پاکدامنی، سختکوشی، شکیبایی، یقین، خشنودی و تسلیم در برابر خدا. هریک از این ده رکن کم شود، رشته ایمان از هم می‌پاشد. امام صادق (ع) در سفارش به عمرو بن سعید فرمود: اوصیک بتقوی الله والورع والاجتهاد واعلم أنه لا ینفع اجتهاد لا ورع فیه. تو را به تقوی و پرهیزکاری و تلاش در راه خدا سفارش می‌کنم و بدان تلاشی که در آن پرهیزکاری نباشد فایده‌ای ندارد. (مجلسی، ج ۱: ۲۹۶)

امام علی (ع) در نامه ۴۵ خطاب با استاندار بصره عثمان بن حنف انصاری می‌فرماید: یا ابنِ حنیفٍ فَعَدَّ بَلْعِنِي أَنْ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامَ قَوْمٍ عَائِلِهِمْ مَجْفُوعٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْطَةُ وَ مَا أَيَقْنَتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَفَلَّ مِنْهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَنْصِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ ذُنْيَاهُ بِطِمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِفَرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ ذُنْيَاكُمْ تَبْرَأُ وَ لَا ادْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَ لَا أُغَدِّدُ لِبَالِي تَوْبِي طِمْرًا

ای پسر حنیف به من رسیده که یکی از جوانان اهل بصره ترا به طعام عروسی خوانده است و به سوی آن طعام شتابان رفته‌ای، و خورش‌های رنگارنگ گوارا برایت خواسته و کاسه‌های بزرگ به سویت آورده‌می‌شد، و گمان نداشتم تو بروی به مهمانی گروهی که درویش و نیازمندان را برانند و توانگرشان را بخوانند، پس نظرکن به آنچه دندان بر آن می‌نهی از این خوردنی، و چیزی را که بر تو آشکار نیست (نمی‌دانی حلال است یا حرام) بیفکن (مخور) و آنچه را که به پاکی راه‌های به‌دست آوردن آن دانائی (می‌دانی از راه حلال و درستکاری به‌دست آمده) بخور. ۲- آگاه باش هر پیروی‌کننده را پیشوایی است که از او پیروی کرده به‌نور دانش او روشنی می‌جوید (راه راستی گفتار و درستی کردار را از او می‌آموزد، و تو نیز باید پیرو پیشوای خود باشی) بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو کهنه جامه (رداء و ازار یعنی جامه‌ای که سر تا پا را می‌پوشاند) و از خوراکش به دو قرص نان

(جهت افطار و سحر، یا نهار و شام) اکتفا کرده است، و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید (از کارهای ناشایسته دوری گزیده خود را از هر ناپاکی دورسازید تا مرا به اصلاح حال رعایا و زیر دستان یاری نموده باشید) ۳- بخدا سوگند از دنیای شما طلا نیندوخته، و از غنیمت‌های آن مال فراوانی ذخیره نکرده، و با کهنه جامه‌ای که در بر دارم جامه کهنه دیگری آماده ننموده‌ام. (نهج البلاغه/نامه ۴۵)

در این نامه امام علی(ع) استاندار خود عثمان بن حنف را امر به اعانت در ورع نموده است؛ و لکنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ ... او به همراهی امام خود در تحکیم عزم برای پرهیز از شبهات و ریاضت نفس و تمرین زهد برای عادت نفس به پیروی از قوه عاقله و نفس مطمئنه، امر شده است. امام(ع) این واقعیت را اعلام می‌فرماید که وصول به حقیقت ورع به اجتناب از محرّمات و دوری از شبهات ممکن نیست بلکه به اجتهاد و بازداشتن نفس از شهوت(عفت) و استقامت در این راه و سد مشتهیات(سداد)، سالک را به مقام ورع می‌رساند.

عفت در لغت، اصطلاح و روایات

هی الکف عما لا یحل ویجمل، (ابن منظور، ج ۹: ۲۵۳) او هی اعتدال القوه الشهویه فی کل شیء من غیر میل إلی الإفراط والتفریط (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۱) و إن شئت قلت، هی: ترفع النفس الشریفه بتصورات‌ها الراقیه عن العمل القبیح مع القدره علیه و وجدان شهوته. عفت پرهیز از نواهی و نازیبایی و تعدیل نیروی شهوت از گرایش به افراط و غفلت در همه چیز است، نفس شریف تصورات خود را از کار زشت با درک و اراده خود فراتر می‌برد و دور می‌سازد.

والعفة: هی تنزیه النفس وضبطها عن الانسیاق وراء الشهوات، والكف عن المحرمات وسؤال الناس علی وجه الاستجداء. پاکدامنی: خود پاک داشتن نفس و خویشستن داری از خواسته‌های طغیانی و شهوات و چیزهای حرام و درخواست از مردمان است. (ابن منظور، ج ۹: ۲۵۵)

هی؛ هیئة للقوة الشهویه متوسطة بین الفجورالذی هو إفراط هذه القوة، والخمود الذی هو تفریطها، فالعفیف من یناشر الأمور علی وفق الشرع والمروءة. این شکل میانه‌ای از نیروی شهوت بین بی‌اخلاقی - که میزان افراطی این نیرو - و بی‌میلی - غفلت از آن - است، و شخص عفیف و پاکدامن کسی است که امور را مطابق با شرع و میانه روی انجام می‌دهد.

إنها: ضبط النفس عن الشهوات وقصرها علی الاکتفاء بما یحفظ الجسد ویحفظ صحته فقط واجتناب السرف فی جمیع الملذات وقصد الاعتدال. خودداری از شهوات و محدود کردن آن‌ها به راضی بودن در آنچه بدن و سلامت آن را حفظ می‌کند، و پرهیز از اسراف در همه لذت‌ها و به قصد اعتدال است.

و العفة؛ اجتناب ما لا یحمد، وهو حبس النفس عن الحسد و وفي مقابلها، التهتك وعدم المبالاة فی ارتکاب المحرمات والقبائح. عفت؛ اجتناب از آنچه ستودنی نیست و دور نگه داشتن روح از حسد است و در مقابل آن؛ بی‌پروائی در ارتکاب امور حرام و کارهای زشت و ناپسند است. عفت و پاکدامنی منبع جامع اخلاقیات اسلامی است و از مجموعه اخلاقیات شایسته ناشی می‌شود که با توجه به موقعیت‌هایی که فرد در آن به‌سر می‌برد، مورد تعبیر قرار می‌گیرد، گاهی این امر از صبر، گاهی از حیا، گاهی از عزت و غیرت، و گاهی از خوف و مراقبت ناشی می‌شود، به‌طور خاص، عفت ریشه بسیاری از فضایل است. در تقابل با عفت، خیانت در همه اشکال آن، اعم از ممنوعیت‌ها و نهی‌ها، افراط و تفریط قرار دارد. عفت با بدی‌ها و بد اخلاقی‌ها و رذایل و فرومایگی‌ها در اشکال مختلف آن مقابله می‌کند. (عبدالرحمان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۱۸)

وصول به مراتب بندگی

بشر موظف به عبادت خدا و جانشینی او و آبادانی زمین اوست. برای تحقق این مسئولیت باید از روشی که او در کتاب خود و از زبان رسول خود برای ما تجویز کرده است، پیروی کرد؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ که اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

مقتضای این امر این است که ما خود را از بردگی هوی و هوس خود و دیگران آزاد می‌کنیم، تا فقط خدا را بپرستیم و قانون او را با تمام دستورات، اهداف، عقاید و احکامش تبعیت کنیم. فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَأَنَّ يَهْدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. پس اگر به تقاضای تو جواب نتواند داد در این صورت بدان که این مردم تنها پیرو هوای نفسند و کیست (ستمگر و) گمراه‌تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفس خود پیروی کند؟ البته خدا قوم ستمکار را (پس از اتمام حجت) هرگز هدایت نخواهد کرد. (قصص/ ۵۰)

حقیقت دین

حقیقت دین خدا در آیات ذیل به‌خوبی بیان شده است. وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ و هرکس روی تسلیم و رضا به‌سوی خدا آرد و نکوکار باشد چنین کس به محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده است، و (بدانید که) پایان کارها به‌سوی خداست. (لقمان/ ۲۲)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؛
دین چه کس بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم (حکم) خدا نموده و هم نیکوکار است و پیروی
از آیین ابراهیم حنیف نموده، آن ابراهیمی که خدا او را به مقام دوستی خود برگزیده است. (نسا/۱۲۵)

ابتلای مردمان به تکلیف

یکی از سنت‌های الهی که در قرآن کریم بر آن تأکید بسیار شده، امتحان و آزمایش است. قرآن از این سنت گاه به «ابتلاء» تعبیر نموده و در مواردی با عنوان «امتحان» از آن یاد کرده است. آزمایش، از اهداف خلقت است: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است. (ملک/۲)

و این امانتی است که به آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه شده است، خداوند فرزندان آدم را با این ابتلا دچار کرد تا آن‌ها را صیقل دهد و در دنیا یاری‌شان کند و برای همیشه در آخرت، آن‌ها را حیات جاودانه ببخشد و خداوند آن‌ها را نعمت عقل و اراده و آنچه را که از رسولان و از کتاب‌ها بر آن‌ها نازل شده، عطا کرده است.

تکلیف یعنی فعل و ترک

تکلیف از ریشه «ک - ل - ف» و در لغت به معنای درخواست یا امر کردن کسی به انجام کاری دشوار است. كَلَّفَ نَفْسَهُ عَنَاءً؛ خود را به کاری سخت انداخت.

تکلیف، اراده شارع به درخواست و امر به انجام و یا ترک کاری است و شامل احکام تکلیفی پنجگانه: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود. تکلیف، دستور کسی است که اطاعت او واجب است. (بحرانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۴) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او، نیکی‌های هر کس به سود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود اوست. پروردگارا، ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن. بار پروردگارا، تکلیف گران و طاقت‌فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار. پروردگارا، بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه، و بیامرز و ببخش گناه ما را، و بر ما رحمت فرما، تنها آقای ما و یاور ما تویی، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما. (بقره/۲۸۶)

خداوند در این آیه شریفه تصریح می‌فرماید، اوامر و نواهی و تکالیفی که او تشریح فرموده و بر عهده بندگان نهاده در حد توان و وسع آن‌هاست و خارج از آن نیست چراکه خداوند هیچ چیز فراتر از توان انسان بر او امر نمی‌کند ("لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا").

ورع و عفت مدخل ترک

ورع و عفت در تکالیفی که امر به اجتناب و ترک آن‌ها شده‌است، قرار می‌گیرند. ورع و عفت، ترک حرام الهی و ترک آنچه از آن نهی شده‌است، می‌باشند و خداوند متعال با این مفاهیم، امر به پرهیز از نواهی کرده‌است که او انجام آن‌ها را دوست نمی‌دارد. امتثال امر خداوند عبادت بوده و آن‌ها، شعائر و مناسکی هستند که سبب تقرب به خدا می‌شوند.

و ذروا ظاهر الاثم و باطنه ان الذین یکسبون الاثم سیحزون بما کانوا یفترقون. هر گناه و عمل زشت را در ظاهر و باطن ترک کنید، که محققاً کسانی که کسب گناه کنند به زودی به کیفر آن خواهند رسید. (انعام/ ۱۲۰)

درجات و مراتب ورع

علماء سلوک برای ورع مراتب و درجاتی قائلند که بعضی از این مراتب بر درجات دیگر برتری دارد. در این مراتب، درجه‌ای اعلی است و درجه‌ای پائین تر است و درجه‌ای وسط است. همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. و آنان که در راه ما به جان و مال جهد و کوشش کردند محققاً آن‌ها را به راه‌های معرفت و لطف خویش هدایت می‌کنیم، و همیشه خدا یار نکوکاران است. (عنبت/ ۶۹) ورع، اوج معرفت انسان به خدا و درک و دریافت آدمی از مقام مَحْضَر و «حضور» و عامل دوری سالک از هر حرام، شکستن نفس و بُت انیت و نیت و نهایت خودنگهداری و صیانت نفس است. راغب اصفهانی برای «ورع» سه مرتبه قائل شده‌است. (راغب، ۳۲۴)

۱. واجب

ورع عامه و اجتناب از کبائر است.

۲. مندوب

ورع خاصه و اجتناب از مشتهات است برای خوف وقوع در محرمات.

۳. فضیلت

ورع اهل زهد، اجتناب از مباحات است برای احتراز از وزر آن و ورع اهل سلوک، ترک نظر به دنیاست برای وصول به مقامات و ورع مجذوبین، ترک مقامات است برای وصول به باب الله و شهود جمال الله و ورع اولیا، اجتناب از توجه به غایت است.

مراتب عفت

برای عفت به حسب انواع مختلف گناهان و معاصی، انواع مختلفی وجود دارد، انسانی که در پی اتصاف به صفت عفت است باید به انواع درجات آن نائل شود و از بعضی از آن‌ها غفلت نکند. اولین انواع آن، عفت نفس است که به تزکیه و تطهیر از رذائل، حاصل می‌شود. قَدْ أُلْحَ مِنْ زُكَاةَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. به راستی رستگار شد، آن‌کس که نفس خود را تزکیه کرد و بی‌شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. (شمس/۹-۱۰)

دوم، عفت و پاکدامنی جوارح است که با تسخیر آنچه مورد رضایت خداست و پرهیز از آنچه او را غضبناک می‌کند، به دست می‌آید.

- عفت دست که آن را به حرام نگشاید.

- عفت قدم که به سوی باطل و حرام حرکت نکند.

- عفت زبان که به آنچه غیر رضای خداست گویا نشود.

- عفت گوش که حرام نشنود.

- عفت چشم که حرام نبیند.

سوم، عفت شکم است که با نگهداری و حفظ آن از حرام حاصل می‌شود و نباید مال حرام نخورد و مرتکب شبهات شود. ولیحفظ الرأس وما وعی، و البطن وما حوی.... (مجلسی، ج ۱: ۱۴۲) و چهارم، عفت فرج است از استمتاع از حرام و حفظ آن به شیوه‌ای که امر خداوند است. وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبدینَ زینتهنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلیضربنَّ بخمرهنَّ علی جُوبهنَّ. و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود (بر بیگانه) آشکارنمایند.

رابطه عفت و ورع

شکی نیست که هر انسانی دارای شخصیتی است که او را از نظر جنبه‌های اخلاقی از دیگران متمایز می‌کند، بنابراین، افراد با خصوصیات اخلاقی معروف و ویژگی‌های شخصیتی که شخصیت او را تشکیل می‌دهند، شناخته می‌شوند. از سوی دیگر، توانایی‌های انسانی و آمادگی برای پیشرفت در مسیر الهی، که آیات قرآن و روایات شریف آن را تأیید می‌کنند، نیز متفاوت است. همچنین مردم از نظر بلایایی که به آن‌ها می‌رسند تفاوت دارند و با توکل به خدا و با تلاش و انرژی خود به عزت دنیا و سعادت آخرت می‌رسند و خداوند به آن‌ها کمک می‌کند و آن‌ها را راهنمایی می‌کند، هنگامی که آن را درخواست می‌کند. حق تعالی فرمود: وَالَّذینَ جَاهَدُوا فینَا لَنَهْدینَهُمْ سُبُلَنَا وَإِن اللّهُ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ.

یکی از مهمترین خصوصیات شخص و اخلاقی افراد ورع است و پوشیده نیست که عفت در دستیابی به ورع، نقش و تأثیر زیادی دارد، زیرا ترک شهوت است و این همان چیزی است که در کنار

اجتهاد و سداد، سالک راه را به مقام والاتر که "ورع" است می‌رساند. همانطور که از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شد: وَ لَكِنَّ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ عفاف شاخه‌ای از ورع است و به همین دلیل است که انسان از ارتکاب شهوات خودداری می‌ورزد. بنابراین، عفت اساس ورع و ثمره آن است.

مفاهیم "عفت" و "ورع" در میدان تذهیب نفس از آلودگی‌ها مشترک هستند. هرکدام از عناصر این میدان مانند جهاد و سداد نیز به نوبه خود تشکیل یک میدان دیگر می‌دهند که آن میدان عناصر تازه دیگری مانند "حذر"، "امساک"، "خوف" و "عفت" دارد. به نظر پس از میدان معناساختی توحید، هیچ می‌دانی از ورع گسترده‌تر وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بیان ردیم ورع بیشتر معنای مطلق اجتناب از محرّمات، شبهات و حتی بعضی چیزهای مباح را افاده می‌کند اما عفت به معنای حفظ نفس از شهوات انسانی است ولی ورع یعنی حفظ نفس از انجام همه گناهان کبیره، صغیره، شبهات و بعضی مباحات است. پس ورع بر حوزه اعمال آدمی نظارت دارد اما عفت حالتی درونی و خویش‌تنداری از تمایلات نفسانیه است و به‌حسب اشخاص و موارد، تفاوت‌هایی دارد؛ مثلاً عفت فقیر با قناعت و عفت غنی پرهیزگاری از خواسته‌های نفسانی غیرمشروع و به‌وسیله عبادت و فکر و ذکر محقق می‌گردد. دایره معنایی واژه عفت بیشتر محدود به کف نفس از محرّمات و بازداری روح از گناهان و دراز کردن دست نیاز به سوی دیگران است. عفت گر هم به معنای اعم خویش‌تنداری، مثل ورع به‌کار رود، اما بیش‌تر در مورد خویش‌تنداری در موضوع قناعت در امور مالی و کنترل غریزه جنسی، که اولی موجب عزت و آبرو و دومی موجب حیا و غیرت در مقابل پرده‌داری و انحرافات جنسی می‌گردد، مصداق پیدامی‌کند که در اصطلاح روایات، به عفت بطن و فرج تعبیر شده است؛ عفت بطن ضد خمود و عفت بطن ضد فجور و معاصی است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) نهج البلاغه
- (۳) علامه مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، کتابخانه الکترونیکی شیعه
- (۴) جعفری محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، انتشارات به نشر، تهران، ۱۳۸۹
- (۵) غزالی محمد، احیاء علوم الدین، کتابخانه مدرسه فقهات
- (۶) جمعی از نویسندگان، گامی به سوی معارف اسلامی، نشر امام باقر(ع)، مشهد، ۱۳۷۸
- (۷) المصطفوی حسن، التحقيق فی کلمات قرآن المجید، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، تهران، ۱۳۹۳
- (۸) صباح الشریعه، کتابخانه مدرسه فقهات
- (۹) کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، موسسه کتابشناسی شیعه، قم، ۱۳۹۲
- (۱۰) عبد الرزاق الحسینی محمد بن محمد، تاج العروس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- (۱۱) ابن کثیر، البدایه والنهایه، کتابخانه معارف اسلامی
- (۱۲) جرجانی سید شریف، تعریفات، کتابخانه معارف اسلامی
- (۱۳) ابن قیم محمد بن ابی بکر بن ایوب، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۹ق
- (۱۴) راغب اصفهانی، الذریعه الی مکارم الشریعه، موسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع
- (۱۵) مصطفی بن شیخ علی کفوی، کلیات، کتابخانه باغ ارغوان
- (۱۶) ابن منظور، لسان العرب، کتابخانه مدرسه فقهات
- (۱۷) ابن میثم البحرانی، قواعد المرام، به کوشش حسینی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ ق
- (۱۸) حبنکه المی دانی عبد الرحمن حسن، الأخلاق الإسلامیه وأسسها، ۱۳۸۶، دارالقلم، قم
- (۱۹) دکتر ریان نزار عبدالقلدر، المعالم التربویه فی شرح الكتاب الورع، کلیه اصول الدین جامعه الاسلامیه، غزه

Restrain and Chastity in Islamic jurisprudence (Fiqh) and Mysticism

Samaneh Raameh, Heydar Amirpur*, Ghasem Jafari, Alireza Purbaferani, Hasan Sheibanifa

PhD Student, Jurisprudence & Fundaments of the Islamic Law, South Tehran
Branch, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Associate Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic
Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran. *Corresponding Author,
dr.amirpour@pnu.ac.ir

Assistant Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic
Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Assistant Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic
Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Assistant Professor, Department of Jurisprudence & Fundaments of the Islamic
Law, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Abstract

In the practical realities of Muslims' life, the lack of use of Islamic morality in speech and action is significant, and this deficiency distorts their personality and endangers their existence. Commitment to worship and its implementation through the recognition of concepts and examples of worship and closeness to the divine essence such as "restraint" and "chastity" sustains the life of Islamic society by creating balance and resistance to destructive temptations. In the following study, we discussed the verses of the Quran and critiqued the narratives related to piety and chastity. The research results indicate that restraint and chastity are important words in the field of jurisprudence and behavioral science of Islamic teachings and have a spiritual commonality with each other and under these headings different examples are placed. If jurisprudential knowledge includes visible acts such as prayer, zakat, remembrance, praise and supplication, the science of behavior and mysticism, related to intention, sincerity, trust, repentance to God, hope, fear, gratitude, patience, restraint, chastity, asceticism and purity and the other houses of conduct are for others and seekers of this path. These two titles refer to a form of abstinence and deterrence. The meaning of restraint and chastity in their instances will be different depending on the context and textual context in which that instance manifests. This study is descriptive-analytical.

.Keywords: restraint, chastity, thralldom, truth of religion